

## بررسی حدیث مالک دار و جواز توسل به انسانها

□ سید شفیع هاشمی \*

### چکیده

در بررسی صحت حدیث مالک الدار ثابت گردیده که توسل به ذات نبی یا شخص صالح، صحیح بوده و در شریعت جائز است. صحابی صاحب حدیث، پس از حضور در مرقد پیامبر (ص) و طلب باران از حضرت، پاسخ یافت که به خلیفه دوم سلام رسانیده بگویند: نعمت بزودی با فراگیری باران الهی، دوباره زندگی گشایش خواهد یافت، نیز ثابت شده که خبر توسل مالک الدار در محضر صحابه و از طریق آنها رسیده است که در صحت اعتبار آن تردیدی وجود ندارد، بسیاری عالمان مسلمان چنین توسل را صحیح دانسته اند که در مقاله پیش رو بدان پرداخته شده است.

کلمات کلیدی: مالک الدار، توسل به ذات، صحت توسل، توسل مشروع.

## مقدمه

یکی از دلایلی مسلمین در جواز توسل - به غیر خداوند - به انسانها (چه آنکه توسل شونده در حیات باشد یا در ممات) حدیث مالک الدار است که مالک دار صحابی، زمان خلیفه دوم جهت طلب باران به مرقد پیامبر (ص) متوسل شد و خبر اجابت مرقد را نزد خلیفه آورد که رسول الله (ص) فرمود: بزودی گشایشی در نزول بارش نعمت الهی، برای شما پدید خواهد آمد. این واقعه در محضر صحابه اتفاق افتاد که همه حاضران آن را شاهد بودند و تأیید کرده‌اند. از این رو خبر توسل به حضرت پیامبر (ص) به نام مالک دار معروف گردیده است که مسئله‌ی موضوع تحقیق حاضر، شمرده می‌شود.

نیز چون اصل جواز توسل به نبی یا شخص صالح از مسلمات اعتقادی شیعه و سنی محسوب می‌شود. وهابی‌ها بخلاف مسلمین راه دیگری پیش گرفته‌چنین می‌گویند که توسل به شخص زنده مشروع است اما به مرده و ذات شخص ممنوع؛ از این رو هرکسی که به ذات شخص میت، توسل انجام دهد چون از فرد فاقد توانایی درخواست استعانت کرده است شرک شمرده می‌شود و برای اینکه چنین شبهه حل گردد به حدیث مالک الدار استناد می‌گردد که صحابه به ذات پیامبر (ص) پس از حیات حضرت متوسل شده‌اند و اگر چنین عمل شرک باشد اشکال بر صحابه وارد گردیده به ساحت آنها اهانت شده است از این رو ضرورت دارد که روشن گردد آیا صحابه کرام مطابق حدیث مالک الدار به رسول الله (ص) متوسل شده‌اند یا خیر؟

بحث توسل به ذات شخص - زنده یا مرده - در سابق یعنی قرون اولیه و متقدم مطرح نبود بلکه منابع تاریخی به صحت جواز نفس توسل به نحو عام پرداخته‌اند چنانکه زمان رسول الله (ص) یا صحابه یا تابعان یا تابعان در جواز توسل بین احیاء و اموات فرقی گزارش نشده است اما پس از قرن هفتم اولین کسی که تقسیم جدید توسل را بر مبنای مشروعیت به زنده‌ها و عدم آن به مرده‌ها انجام داد ابن تیمیه بود و به تبع آن، هواداران وی و چند قرن بعد محمد ابن عبدالوهاب آن را همراه با دیدگاه‌های تکفیری و مشرک خواندن متوسلان به اموات ضمیمه کرده‌اند که عالمان مسلمان معاصر ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب به این دیدگاه شاذ آن دو که خلاف عقیده

عموم مسلمان ها است پاسخ های عقلی و نقلی قرآنی و حدیثی و سیره علمایی داده اند که تا کنون نیز مباحث پاسخ گویی به شبهات در این موضوع، ادامه دارد.

فایده بحث حاضر در توسل به ذات شخص از آن جهت دارای اهمیت است که فریقین شیعه و سنی بر صحت توسل در همه صورت ها به توسل شونده استدلال کرده اند بعلاوه دلایل عقلی و قرآنی به حدیث مالک دار مورد بحث، استشهاد نموده اند که از سیره ی مسلمین محسوب می شود آنها در مواردی پس از حیات رسول الله (ص) به آن حضرت متوسل شده اند. یکی از موارد سیره های صحابه، حدیث مالک الدار است که حدیث مزبور شهرت و اعتبار برتر علمی دارد و این بحث می تواند در استناد به حدیث صحابی مزبور - مالک الدار - تصور ممنوعیت توسل به ذات شخص را تصحیح کرده برای مردم پاسخ صحیحی ارائه نماید. پس بحث در حقیقت توسل و جواز عام آن در حیات و ممات توسل شونده با استدلال به خبر مزبور در موضوع توسل فایده دارد و شبهه ی فراگیر وهابی ها در موضوع توسل ممنوع به ذات شخص، رفع می گردد.

تحقیق حاضر به نام «بررسی حدیث مالک دار و جواز توسل به ذات شخص» در چهار محور عمده ی: ورود خبر در منابع، بررسی حدیث، تصحیح حدیث حل و اشکالات حدیث سامان یافته است که ان شاء الله به آن پرداخته می شود.

## بررسی حدیث مالک دار و جواز توسل به ذات شخص

### محور اول: ورود خبر در منابع؛ نص خبر مالک دار است.

منابع معتبر، خبر مالک الدار را نقل کرده اند که برخی آنها متصل و برخی دیگر مرسل آورده اند در نقل زیاده و قلت آن نیز اختلاف نظر وجود دارد برخی محدثان، تمامی خبر را گزارش کرده اند اما شماری نیز آن را ناقص قرائت نموده اند که اکنون به نقل کامل متن آن از مصنف ابن ابی شیبه می پردازیم.

ابن ابی شیبة کوفی (م: ۲۳۵هـ) روایت کرده است: «حدثنا أبو معاوية عن الأعمش عن أبي صالح عن مالك الدار قال وكان خازن عمر على الطعام قال أصاب الناس قحط في زمن عمر

فجاء رجل إلى قبر النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله استسق لأمتك فإنهم قد هلكوا فأتى الرجل في المنام فقبل له إئت عمر فأقرئه السلام وأخبره أنكم مسقيون وقل له عليك الكيس عليك الكيس فأتى عمر فأخبره فبكى عمر ثم قال يا رب لا آلو إلا ما عجزت عنه<sup>۱</sup>

وی روایت کرد: «ابومعاویه برای ما از اعمش از ابی صالح از مالک دار حدیث کرد. او - که از طرف خلیفه اول خازن و کلید دارد انبار بود - گفت: زمان عمر قحطی گسترده ی به مردم رسید مردی نزد قبر رسول الله (ص) آمده با حالت خاص احساس تضرع گفت: یا رسول الله! به امت خویش آب برسان که هلاک شدند پس از آن بود که حضرت (ص) به خواب آن مرد آمد که برایش گفته شد: برو! به عمر سلام برسان او را خبر بده که بزودی دسترسی به آب خواهید یافت و برایش بگو! کیسه ی سخاوت را گسترده پهن سازید و بخشایش را زیاد کنید. مرد نزد عمر آمد و او را از واقعه ی خواب خبر داد. عمر گریست سپس گفت: پروردگارا! من تلاشم را بکار نبردم مگر که عاجز شدم».

خبر مالک دار منفرد و اختصاصی نیست و راوی واحد ندارد و به نقل ابن ابی شیبیه منحصر نیست بلکه محدثان دیگری نیز آن را روایت کرده اند که از اهمیت معنای آن حکایت می کنند مانند: بخاری (م: ۲۵۶هـ) که بخش از متن را به همین سند از مالک الدار به نحو مرسل روایت کرد: عمر گفت ... مالک بن عیاض الدار أن عمر قال في قحط يا رب لا آلو إلا ما عجزت عنه قاله علي بن محمد بن خازم عن أبي صالح عن مالك الدار<sup>۲</sup> روایتی را که بخاری نقل کرد مهم است ابن حجر (م: ۸۵۲هـ)، می گوید: اگر بخاری نام کسی را ذکر کند و درباره او جرحی را نگوید نزد علما مقبول است<sup>۳</sup> هم چنین از عالمان مشهوری که حدیث را به نحو کامل آورد ابن عبدالبر (م: ۴۶۳هـ) است<sup>۴</sup>

به علاوه عالمانی مانند: بیهقی (م: ۴۵۸هـ)، خلیلی قزوینی أبویعلی (م: ۴۴۶هـ) ابن عساکر (م: ۵۷۱هـ)، ابن کثیر قرشی أبوالفداء (م: ۷۷۴هـ) شمس الدین ذهبی (م: ۷۴۸هـ) ۹ حصنی دمشقی (م: ۸۲۹هـ) ۱۰ ابن حجر عسقلانی (م: ۸۵۲هـ) در فتح الباری ۱۱، و در اصابة في تمييز الصحابة ۱۲ سمهودی (م: ۹۱۱هـ) ۱۳، سیوطی ودیکران (م: ۸۴۹هـ) ۱۴، در نهایت عاصمی شافعی مکی (م: ۱۱۱۱هـ) به نقل از امام مالک خبر توسل مالک دار را

روایت کرده اند. ۱۵، که شمار راویان فراوان خبر متذکره در کلام عالمان نامبرده شگفت انگیز است و از اعتبار روایی و تداول معرفتی آن بین عالمان حدیث حکایت می کند .  
پس نقل خبر مالک دار در منابع معتبر حدیثی از قرون اولیه تا دوره ی معاصر نشان می دهد که عالمانی بزرگ آن را مورد توجه قرار داده اند . این موقعیت اعتباری در حالی است که مشابه خبر فوق برای شخص دیگری نیز رخ داده است که شباهت مفهومی به واقعه خبر توسل مالک دار می رساند .

### روایت مشابه خبر

عبد الرزاق صنعانی (م: ۲۱۱هـ) خبری دیگری روایت کرده است که محتوای آن به خبر مالک دار بسیار نزدیک و همانند است یعنی مطابق مفهوم روایت مالک دار، فرد طالب باران، حضرت نبی اکرم(ص) را در خواب دید: برای او فرمانی همانند حدیث مالک می دهد که باید آن را به عمر بن خطاب برساند بدین نحو که در سال های زمان خلافت خلیفه دوم ، مصیبت قحطی مردم را فراگرفت مردی از بادیه بیرون شد ابتدا با اصحابش دو رکعت نماز استسقاء گزارد سپس خوابید این هنگام وی رسول الله(ص) را در خواب دید که نزد عرب بدوی آمد و حضرت برایش فرمود: نزد عمر برو او را خبر ده که خداوند دعای شما را پذیرفت این واقعه زمانی بود که عمر هم برای استسقاء خارج شده بود ... ۱۶

با ملاحظه مفاهیم و جهت خبر و محتوای کیفیت خواب مرد عرب با دستور حضرت پیامبر(ص) که نزد عمر حضور یافت به وضوح مشاهده می شود که خبر دوم نیز مانند روایت مالک دار است و می تواند شاهی برای تایید خبر مورد بحث باشد.

### روایت دیگر از مالک دار

برخی گفته اند که مالک الدار جز روایت توسل به مرقد رسول الله(ص) خبری دیگر ندارد گویا خبر منفرد می شود و اعتبار او با چالش مواجه می گردد اما چنین گفته صحیح نیست وی روایت دیگری نیز دارد که درباره فضایل خلیفه دوم نقل کرده است که به روایت «چهار صد دینار»، شهرت دارد این خبر که حاوی برجستگی فضایل خلفا است که بیشتر از خبر قبلی مورد

توجه قرار دارد و علمای متقدم درباره آن بحث های را مطرح کرده اند معاصران نیز به تفسیر و تصحیح آن پرداخته اند چنان که آلبانی آن را در کتاب صحیح ترغیب و ترهیب آورد و حکم کرد که این روایت موقوف و حسن است با آن که مالک دار آن را روایت کرد و روایت حسن در مقام عمل همانند صحیح اعتبار دارد که از قواعد مشهور است .

پس روایت مالک دار به خبر معروف توسل، تنها منحصر نیست بلکه روایت های دیگری نیز از نظر مفهومی نقل شده است چنان که مالک الدار روایات صحیح یا حسن دیگر نیز دارد .

### محور دوم : بررسی حدیث

حدیث حاضر ، در دو بخش سند و دلالت بحث می گردد

#### الف - بحث سند حدیث

مهم ترین بخش حدیث، قسمت اعتبار سند آن است که علم جرح و تعدیل آن را بررسی می کند و یکی از قواعد علمی اعتبار سند آن است که هرگاه راوی ای سند حدیث از رجال صحیحین باشد علماء بدون تردید و تأمل، اعتبار آن راوی را پذیرفته اند چون آنها راوی احادیثی هستند که گویا امت عقیده بر آن دارند همه ی شان واجد شرائط اعلای روایت هستند از این جهت اعتبار آنها را در سطح بسیار عالی قبول کرده اند از این جهت هست که راوی صحیحین تعدیل می شوند و روایت به سبب چنین مزیت ثقه تلقی می شود و اکنون در بحث حاضر واقعه چنین است که راویان حدیث مورد بحث یعنی مالک دار از رجال صحیحین هستند پس اسناد روایت از ابن ابی شیبه تا مالک دار به تعدیل نیازی ندارند و ابن ابی شیبه هم استاد بخاری است. اما جهت عمومیت فائده، سند خبر ابن ابی شیبه را بررسی می کنیم که عالمان مصطلح الحدیث درباره آنها چه دیدگاهی دارند؟

#### یکم : ابن ابی شیبه

ابن ابی شیبه از روایان مشهور متقدم است، موسوعه جهانی عرب، درباره معرفی او می نویسد : « ابو بکر ابن ابی شیبه عبدالله بن محمد بن ابراهیم بن عثمان عسی؛ امام علم، سید الحفاظ ،

صاحب کتاب کبار. از شریک و هشیم، ابن مبارک، ابن عیینه، و غیر آنها روایت کرد و بخاری، مسلم، ابو داود، ابن ماجه، و غیر آنها از او روایت نموده اند این ابی شیبه، برادر حافظ عثمان بن ابی شیبه و قاسم بن ابی شیبه و غیر آن از فرزندان شان بوده پس او از بیت علم است، عجلی گفت: ابوبکر ثقه و حافظ حدیث است که از مصنفات مفید او می توان به مسند و مصنف، تفسیر، و ایمان اشاره کرد» ۱۸، وی شیخ بخاری است که از او در جامع الصحیح بخاری ۲۱ روایت دارد. ۱۹

پس در تعابیر مربوط به وصف ابن ابی شیبه روشن می شود که وی چه مرتبه ی برتر از مقام منیع و منزلت عظیم حدیثی، بین اهل علم را حایز است.

### دوم: ابو معاویه

ابن حجر عسقلانی (م: ۸۵۲هـ) در باره ابو معاویه می گوید: محمد بن خازم ابو معاویه الضریر کوفی به فافا ملقب بود که در کودکی بینایی نداشت. او عالم ثقه و حافظ ترین مردم به حدیث اعمش است اما گاهی در حدیث دیگری او هام دارد. او از بزرگان طبقه هفتم بوده، هشتاد و دو سال داشت که در سال ۱۹۵هـ هجری وفات کرد او به ارجاء نسبت داده شد. مجموع کتب سته از او روایت دارد ۲۰، میلاد او را ۱۱۳ هجری ذکر کرده اند؛ بخاری از ابو معاویه ضریر ۳۲ روایت در صحیح بخاری نقل کرد ۲۱.

### سوم: سلیمان بن مهران اعمش

سلیمان اعمش نیز از مشاهیر ثقات و راوی مکرر صحیحین است؛ ابن حجر عسقلانی (م: ۸۵۲هـ) می گوید: سلیمان بن مهران اسدی کاهلی ابو محمد کوفی اعمش ثقه، حافظ و عارف به قرائات و آراسته به حلیه ی پرهیزگار بود لکن تدلیس می کرد [تدلیس راویان صحیحین مضر نیست] او از طبقه پنجم راویان، شمرده شده است. وی، سال ۶۱ هجری یا دو سال پیشتر بدنیا آمد و سال ۱۴۷ یا ۱۴۸ بدرود زندگی گفت کتب سته از او حدیث دارد ۲۲. بخاری در صحیح ۳۷۹ از اعمش روایت کرد ۲۳، که در این باره می گوید: من [اعمش] از ابوصالح ۱۰۰۰ حدیث شنیده ام ۲۴، بخاری به ترجمه شیخ خویش، سلیمان اعمش پرداخته می گوید که اعمش از

ذکوان روایت کرد. پس سلیمان مهران اعمش، شخصیت مکرر الروایه صحیح بخاری است که می‌گوید: از ذکوان نیز حدیث دارد و شیخ او شمرده می‌شود ..

#### چهارم : ذکوان ابوصالح

ذکوان ابوصالح نیز راوی ثبت است؛ ابن حجر عسقلانی (م: ۸۵۲هـ) می‌گوید: ذکوان ابوصالح سمان زیات مدنی، ثقه و ثبت است او حرفه ی تجارت داشت که متاع روغن به کوفه انتقال می‌داد و از طبقه سوم شمرده می‌شود. وی، سال ۱۰۱ هجری فوت کرد ۲۵، بخاری درباره او می‌گوید که اعمش از ابوصالح روایت کرد ۲۶. درباره زمان ولادت و احوال زندگی او در تراجم رجال کمتر پرداخته شده است. ذهبی (م: ۷۴۸هـ)، گفت: آنچه بدان اخبار گواهی می‌دهد وی در خلافت خلیفه دوم تولد یافت، روز محاصره و هجوم بر خانه ی عثمان خلیفه سوم، حضور داشت ۲۷، از این راوی در صحیح بخاری ۱۱۶ روایت نقل شده است. ۲۸،

#### پنجم: مالک دار

پنجمین راوی حدیث شخص راوی حدیث یعنی مالک دار بوده خبر مشهور مورد بحث به نام اوست شهرت یافته است بین عالمان فن مصطلح الحدیث این راوی بیشتر محل گفتگو است دیدگاه ها درباره او مختلف است برخی او را تابعی می‌دانند برخی نیز صحابی ، اما ذکر چند نکته اهمیت دارد.

#### نکته اول - نام و شغل او

درباره نام مالک الدار ابوبکر مالکی (م: ۳۳۳هـ) می‌گوید: مالک الدار یعنی مالک بن اوس بن حدثان است که مالک الدار نامیده شد زیرا جناب عمر بن خطاب او را بر خانه ی صدقات گماشت ۲۹، از این جهت بدان شهرت یافت. هم چنین بدرالدین عینی می‌گوید: مالک الدار همان مالک بن عیاض مولی عمر بن خطاب است ۳۰، ذهبی نیز با اشاره به شغل او می‌گوید: وی خاذن عمر بود ۳۱. نیز درباره زمان وفات مالک الدار می‌گوید: مالک بن عیاض مدنی که به مالک دار شناخته می‌شود سال های ۷۱- ۷۰ وفات کرد ۳۲،



## نکته دوم: راویان او

مالک دار در نقل روایت متفرد نیست چنانکه بیشتر نیز اجمالا اشارت شد شماری محدثان از او روایت کرده اند؛ ذهبی می نویسد: راویانی مانند سادات مکه چون عَبْد الرَّحْمَنِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ يَرْبُوعٍ از او حدیث شنیده اند ۳۳، ذهبی به راویان بیشتر پرداخته می گوید: مالک بن عیاض مدنی که به مالک دار معروف است ... فرزندانش عون و عبدالله و ابوصالح و عبدالرحمن بن یربوع از او روایت کرده اند ۳۴،

ابن حجر درباره عبدالرحمن بن یربوع راوی مالک الدار چنین می گوید: او ثقة بوده از طبقه سوم شمرده می شود ۳۵، ابن ابی خثیمه (م: ۲۷۹ هـ) درباره شیوخ صحابی مالک الدار می گوید: مالک دار مولی عمر ابن خطاب از ابوبکر و عمر روایت کرد. ۳۶، ذهبی کلمه سماع را بکار برده می -گوید: که وی از صحابه ای مانند عمر و ابوبکر و معاذ بن جبل سماع داشت ۳۷، خلیلی قزوینی (م: ۴۴۶ هـ) نیز در احوال مالک دار به سماع اشارت می کند و می نویسد: ابا صالح از مالک دار حدیث شنید اما دیگران با ارسال از او روایت کرده اند ۳۸،

## نکته سوم: مصاحبت او

برخی درباره مالک الدار بر این عقیده هستند که وی صحابه است و در پیوند به موضوع مصاحبت او صحابه شناسان معروفی مانند ابن حجر در این باره تصریح می کند که مالک دار ادراک دارد، یعنی در عهد نبی (ص) می زیست و تعریف عام صحابه او را شامل می شود طبق تعریف اهل حدیث، کودکان عصر پیامبر (ص) با متولدان زمان حیات حضرت (ص) به سبب شرافت عهد نبوی صحابه شمرده می شوند و می توان گفت که وی صحابه است در این باره ابن حجر عسقلانی می نویسد:

قسم سوم کسانی اند که در عهد رسول الله (ص) زیسته اند امکان دارد که آنها از حضرت حدیث شنیده باشد اما نقلی موجود نیست که کسی از آنها شنیده باشد و فرق نمی کند که سامع چه مرد یا نوجوان یا ممیز بوده باشند. ۳۹، ابن حجر در ادامه بحث به معرفی افراد این گروه پرداخته آنها را می شمارد که یکی از آنها مالک الدار است. ۴۰،

پس مالک الدار خازن بیت المال خلیفه و مولی عمر بن خطاب، صلاحیت یافت و مسؤولیت تقسیم بیت المال را به عهده گرفت و بناچار سال بالایی داشته باشد به همین سبب برخی مانند ابن حجر تعبیر ادراک را آورد که در تعریف اهل حدیث صحابه شمرده می شود. این بحث مربوط به سند حدیث بود.

### ب- بحث دلالت حدیث

چنان که در بررسی اعتبار سند صحت روایت ثابت گردید اکنون در دلالت آن بحث می شود که بر صحت توسل با صراحت تأکید می دارد که خبر مالک الدار بر توسل زائر نبی به آن حضرت (ص) دلالت می کند چنان که مرد عرب نزد خلیفه دوم آمد و دستوری را که دریافت کرده بود به جناب عمر رساند در صحت وقوع امر در این باره هیچ ابهامی نیست و عمل زائر نمی تواند خلاف عمل صحابه باشد بل که مورد تأیید آنها نیز هست.

«حصنی» دمشقی در ارتباط با روایت می گوید: ... انسان مبارکی که نزد قبر پیامبر رفته از ایشان طلب دعای باران نمود اگر این عمل او جهالت و گمراهی و شرک بوده، حتماً عمر بن الخطاب وی را منع می کرد ۴۱،

هم چنین سمهودی می نویسد: ذکر نام محبوب یا بزرگی گاهی سبب می شود که دعا اجابت شود و عادت چنین است که هرگاه فردی به کسی که نزدش عظمت دارد توسل کند خواسته توسل کننده را به جهت اکرام او می پذیرد و گاهی به کسی توجه می شود که او به درجه ی اعلای مقام قرار دارد و زمانی که توسل به اعمال صالحه جائز باشد چنان که در حدیث غار آمده است و چنین عمل، مخلوق انسان است پس تقاضای سوال به آنها از حضرت رسول الله (ص) بهتر و اولی است اما در تعبیر توسل فرق نمی کند که از آن به کلام استغاثه، تشفع، توجه باشد یعنی به رسول الله (ص) توجه نماید. در حاجتی که دارد و گاهی این نوع توسل به معنای طلب است که انجام می شود همان گونه که در حال حیات اتفاق می افتاد زیرا چنین خواسته هایی امکان دارد که اجابت شود با این که درخواست شونده، خواسته درخواست کننده را می داند. ۴۲،

نیز ابن تیمیه در مجلسی که علمای دمشق جهت محاکمه ی او در انکار بر توسل برگزار کردند وی اعتراف کرد که به رسول الله (ص) توسل می شود و به توسط او از خداوند شفاعت خواسته می شود ۴۳، هم چنین نعمان آلوسی (م: ۱۳۱۷هـ) نیز در جواز توسل اشاره کرده می گوید: در قصه توسل سه مرد در غار به اعمال صالح شان روشن شد زمانی که توسل به اعمال صالحه جایز باشد که مخلوق انسان است پس توسل به رسول الله (ص) اولی است آنگاه به توضیح بیشتر دیدگاه سهمودی (م: ۹۱۱ هـ) می پردازد ۴۴.

### محور سوم: تصحیح حدیث

اما حدیث مالک الدار که توسل به قبر رسول الله (ص) را افاده می کند خبر معتبر است، شماری علما به تصحیح حدیث مالک دار پرداخته آن را با اسناد صحیح روایت کرده اند که می تواند نشان صحت و اعتبار روایت از نظر راویان خبر باشد مانند: ابن کثیر دمشقی؛ وی در المسند (م: ۷۷۴هـ): می گوید: اسناد روایت مالک الدار قوی است ۴۵، او هم چنین البدایه والنهایه می نویسد: اسناد این خبر صحیح است ۴۶، نیز ابن حجر أبو الفضل عسقلانی (م: ۸۵۲هـ) می گوید ابن ابی شیبیه به اسناد صحیح از ابوسمان از مالک دار روایت کرد ۴۷، هم چنین سهمودی (م: ۹۱۱هـ) نقل کرد: بیهقی و ابن ابی شیبیه روایتی را بسند صحیح از مالک الدار روایت نمود. ۴۸، نیز ابوالفضل غماري حسینی (م: ۱۴۱۳هـ) تصریح می کند: اسناد این اثر صحیح است. ۴۹.

هم چنین ابن حجر هیتمی مکی (م: ۹۷۳هـ) از علمای مشهور شافعی تصریح می کند که حدیث زمان اصابت قحطی منسوب به مالک دار صحیح است آن هنگام که مردی جانب قبر رسول الله (ص) آمد و گفت: یا رسول الله استسق لامتک ..... ۵۰.

هم چنین این نکته مهم است که آیا به روایت که امامان حدیث می توان اعتماد و احتجاج کرد؟ در این باره محمد علی شوکانی (م: ۱۲۵۵هـ) می گوید: به آن دسته روایاتی که خارج از صحیحین هستند و امامان مشهور حدیث آنها را صحیح می دانند جایز است که احتجاج شود

بدین ترتیب شماری از علما به تایید صحت خبر مزبور تصریح کرده گفته اند که ابن ابی شیبه به سند صحیح از مالک دار خبر توسل مردی عرب را به رسول الله (ص) روایت کرده اند. و این روایت، در محور صحت سند و دلالت به تصحیح تنی چندی از عالمان حدیث ثابت گردید.

### محور چهارم: اشکالات حدیث

محور فوق در پاسخ به اشکالاتی می پردازد که برخی می گویند: این حدیث نمی تواند توسل به ذات شخص را ثابت کنند. و به قبر آن صحیح باشد چون دلیل منع توسل به ذات بر اشکالاتی دائر است که به روایت عارض شده است و در ارتباط با اثبات صحت خبر مالک دار می سزد که به تحلیل و نقد ایرادات آنها پرداخته شود.

برخی در اشکالی گفته اند که ذکوان ابی صالح جز همین روایت، خبری ندارد اما پاسخ این که چنین نیست، وی روایت دیگر نیز دارد: مانند روایت شافعی از اعمش از ابی صالح که شافعی به روایت اعمش از ابی صالح اعتماد کرد. نیز شافعی (م: ۲۰۴هـ) روایت کرد: سفیان از اعمش از ابی صالح از ابوهریره به ما خبر داد ... ۵۲، هم چنین وی روایت دیگر را نیز از سفیان از اعمش از ابی صالح از ابوهریره روایت کرد ۵۳،

نیز ذهبی (م: ۷۴۸هـ) می گوید: ابوخلد احمر از اعمش روایت کرد که گفت: من از ابی صالح هزار حدیث را شنیدم. ۵۴،

بدین ترتیب در پاسخ به اشکال وارده می توان گفت که ذکوان ابوصالح در نقل روایت متفرد نیست وی روایت های فراوانی نقل کرد که نزدیک به هزار حدیث اعمش از او شنیده است.

برخی اشکال کرده اند که مالک دار مجهول است از این بابت روایت او نمی تواند معتبر باشد. اما این اشکال نیز مردود است، زیرا وی مجهول نیست ابن سعد گوید: مالک دار مولی عمر بن خطاب... شخص معروفی است. ۵۵، افزون بر آن ابن حبان او را از ثقات شمرد و نام مالک الدار را در ثقات آورده گفت که مالک بن عیاض الدار از عمر بن خطاب روایت کرد، ابوصالح السمان از او حدیث نمود... ۵۶، اما برخی گفته اند که تعدیل روایت فردی مانند مالک دار جای تأمل دارد زیرا ابن حبان در توثیقات متساهل است از این رو توثیق او در شأن مالک دار معتبر

نیست! اما این گفته نیز صحیح نیست ابن حبان چنان که به تساهل نامبردار است واقعیت ندارد او در توثیق رجال تساهل ندارد. لکنوی هندی (م: ۱۳۰۴هـ) می گوید: بعضی به ابن حبان نسبت داده اند که او در توثیق سخت گیر نیست و عالمانی که توثیق شده اند در حقیقت مجروح هستند اما چنین داوری، قول ضعیفی است شما در مباحث گذشته دانستید که ابن حبان در رجال، سخت گیر هست حتی در تشدد اسراف نیز می کند از این رو امکان ندارد کسی که در جرح شدت داشته باشد در تعدیل تساهل نشان دهد ... ۵۷،

افزون بر آن ابن حجر عسقلانی به ثقات ابن حبان اعتماد کرده نام اشخاص ثقات ابن حبان را آورده است. لکنوی می گوید: بسیاری اوقات می بینی که علما بر ثقات ابن حبان اعتماد می کنند ابن حجر نیز در باره راویان ثقات متعهد است که استناد کند راوی در ثقات ابن حبان آمده است ۵۸، نیز بسیاری علما به توثیقات ابن حبان عمل می کنند. محقق کتاب کاشف در این باره می گوید: خلاصه بسیاری اوقات دو امام مانند: (ذهبی و ابن حجر عسقلانی) به توثیقات ابن حبان جهت اعتماد و اعتبار عمل می کنند حتی اعتماد امامان دیگر را نیز به آن نسبت می دهند مانند زیلعی ... ۵۹،

نیز چنان که گفته شد مالک شخصیت ناشناخته ای نیست بلکه وی نزد تابعان معروف بوده است حتی وی را ثنا گفته اند که توثیق مهم به شمار می آید و چنین توثیق و ثنا در حق او از جایگاه معتبر مالک حکایت می کند. خلیلی قزوینی (م: ۴۴۶هـ) می گوید: مالک دار، مولی عمر بن خطاب شخصیت تابعی قدیمی است که تابعان در ثنا و مدح بر او اتفاق دارند. ۶۰، در همین باره اشرف علی تهانوی (م: ۱۳۹۴هـ) می نویسد: هرکسی که بین اهل علم و غیر آن به عدالت شهرت یابد ثنای علما بر او زیاد شود همین امر در عدالت او کفایت می کند با این وصف او دیگر نیاز ندارد که معدلی بیاید و به عدالت او تصریح کند. ۶۱،

پس این اشکال که در روایت توسل، فرد مالک دار مجهول است صحیح نیست او فرد شناخته شده ی است که مورد اعتماد جناب عمر بن خطاب قرار دارد .

اما اشکال دیگر در جهالت مالک دار به البانی مربوط است که او به نقل از طبرانی می گوید من مالک دار را نمی شناسم او نیز مانند طبرانی ادعا دارد که مالک الدار شناخته شده نیست . اما

این اشکال نیز پاسخ داده می شود که البانی روایت دیگری که از مالک الدار نقل کرد و آن را حسن و موقوف دانست و بر صحت آن نظر داد که عجیب است. وفایده روایت حسن در مقام عمل در بحث روایت مالک الدار گذشت.

و اما اشکال دیگری که وارد کرده اند این است که روایت مالک الدار مقطوع است و او از کسی روایت کرد به سبب جهالت مروی متصل نیست ... ولی این اشکال نیز مردود است زیرا ابن حجر هیتمی مکی می گوید: در روایت است که بیننده ی خواب مزبور، بلال بن حارث المزنی صحابی بوده است. ۶۲،

پس با توجه به چند اشکالی که در این باب وارد کرده اند ثابت شد تفرد ذکوان و جهالت مالک دار و نیز جهالت مروی عنه مالک دار نیز صحیح نیست. روایت مالک الدار در توسل به قبر و ذات شخص متوفی مشروع است .

## نتیجه

از مباحث گذشته چنین نتیجه بدست آمد: حدیث مالک الدار از آن دسته خبرهای معتبری است که در توسل به میت وارد شده است روایان خبر از رجال صحیح بخاری هستند که نشان می دهد روایت وی معتبر است .

هم چنین اعتبار حدیث مالک الدار در چهار محور بحث گردید که محور اول درباره نصوص خبر مالک دار بود و ثابت شد که منابعی آن را به مضمون موافق نقل کرده اند نیز در محور دوم حدیث سندی و دلالتی بررسی و ثابت گردید که راوی صحیح بخاری آن را نقل کرده است به علاوه که جایگاه هر راوی از دیدگاه عالمان رجال نیز بررسی شد . هم چنین بحث سوم به دیدگاه عالمانی پرداخت که آنها گواهی داده اند روایت مالک الدار به سند صحیح نقل شده است که می تواند از صحت روایت حکایت کند .

محور چهارم درباره اشکالاتی بود که برخی در بحث مربوط، مطرح کرده اند اما به دلیل این که صحت حدیث در محورهای سابق، ثابت شده بود از طرح و نقد اشکالات بیشتر خود داری گردید خلاصه مجموع بحث ثابت می کند که خبر مالک دار صحیح است می تواند توسل به ذات شخص را ثابت کند.

## بی نوشت ها

- ١- مصنف ابن أبي شيبة ج ٦ ص ٣٥٦ رقم ٣٢٠٠٢ مكتبة الرشد
- ٢- التاريخ الكبير ج ٧ ص ٣٠٤ رقم ١٢٩٥
- ٣- حُصَيْنُ بْنُ حَرْمَةَ وَقَدْ ذَكَرَهُ الْبُخَارِيُّ فَقَالَ يَعِدُ فِي الشَّامِيِّينَ وَلَمْ يَذْكُرْ فِيهِ جِرْحًا وَتَبِعَهُ بَنُ أَبِي حَاتِمٍ تَعَجِيلُ الْمُنْفَعَةِ (١) (٤٥١)
- ٤- روى أبو معاوية عن الأعمش عن أبي صالح عن مالك الدار قال أصاب الناس قحط في زمن عمر فجاء رجل إلى قبر النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله استسق لأمتك فإنهم قد هلكوا قال فاتاه النبي صلى الله عليه وسلم فى المنام وقال إيت عمر فمره أن يستسقى للناس فإنهم سيسقون وقل له عليك الكيس الكيس فأتى الرجل عمر فأخبره فبكى عمر وقال يا رب ما ألو إلا ما عجزت عنه يا رب ما ألو إلا ما عجزت عنه الاستيعاب ج ٣ ص ١١٤٩ دار الجيل
- ٥- أخبرنا يحيى أخبرنا أبو معاوية عن الأعمش عن أبي صالح عن مالك قال أصاب الناس قحط في زمان عمر دلائل النبوة ج ٧ ص ٤٧ دار النشر
- ٦- حدثنا أبو خيثمة حدثنا محمد بن خازم الضرير حدثنا الأعمش عن أبي صالح عن مالك الدار قال أصاب الناس قحط في زمان عمر الإرشاد في معرفة علماء الحديث ج ١ ص ٣١٣
- ٧- أنا أبو عمرو بن مطر نا إبراهيم بن علي الذهلي نا يحيى بن يحيى أنا معاوية عن الأعمش عن أبي صالح عن مالك الدار قال أصاب الناس قحط في زمان عمر تاريخ مدينة دمشق ج ٤٤ ص ٣٤٥ لأبن عساكر دار الفكر
- ٨- حدثنا يحيى بن يحيى حدثنا أبو معاوية عن الأعمش عن أبي صالح عن مالك قال أصاب الناس قحط في زمان عمر بن الخطاب فجاء رجل إلى قبر النبي (ص) البداية والنهاية ج ٧ ص ٩١ مكتبة المعارف
- ٩- وقال الأعمش ، عن أبي صالح ، عن مالك الدار قال : أصاب الناس قحط في زمان عمر ، فجاء رجل إلى قبر رسول الله صلى الله عليه وسلم تاريخ الإسلام ج ٣ ص ٢٧٣ دار الكتاب العربي
- ١٠ روى البيهقي بسنده إلى الأعمش عن ابن صالح قال أصاب الناس قحط في زمان عمر . دفع شبه من شبه وتمرد ج ١ ص ٩٣ المكتبة الأزهرية للتراث
- ١١- روى بن أبي شيبة بإسناد صحيح من رواية أبي صالح السمان عن مالك الدار وكان خازن عمر قال أصاب الناس قحط في زمان عمر فجاء رجل إلى قبر النبي (ص) فتح الباري ج ٢ ص ٤٩٥ دار المعرفة
- ١٢- أخرجه بن أبي خيثمة من هذا الوجه مطولا قال أصاب الناس قحط في زمان عمر فجاء رجل إلى قبر النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله استسق الله لأمتك . الإصابة في تمييز الصحابة ج ٦ ص ٢٧٤ دار الجيل
- ١٣- منه ما رواه البيهقي وابن أبي شيبة بسند صحيح عن مالك الدار وكان خازن عمر رضي الله عنه قال أصاب الناس قحط في زمان عمر خلاصة الوفا بأخبار دار المصطفى ج ١ ص ٤٩ دار النشر
- ١٤- و ذكر فيها حديث البيهقي وابن أبي شيبة عن مالك الدار قال أصاب الناس قحط في زمان عمر بن الخطاب فجاء رجل



إلى قبر النبي صلى الله عليه وسلم شرح سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۹۹ ، دار النشر :

<sup>۱۵</sup> - الحديث الثامن والثلاثون عن مالك بن أنس رضي الله عنه قال أصاب الناس قحط في زمن عمر فجاء رجل إلى قبر النبي فقال يا رسول الله استسق لأمتك فإنهم قد هلكوا قال فأتاه رسول الله في المنام فقال أنت عمر ومرة أن يستسقي للناس فإنهم يسقون وقل له عليك الكيس الكيس فأتى الرجل عمر فأخبره فبكى عمر وقال يا رب ما آلو إلا ما عجزت عنه خرجه البغوي في الفضائل وأبو عمرو . سمط النجوم العوالي ج ۲ ص ۴۹۷ دار الكتب العلمية

<sup>۱۶</sup> - عبد الرزاق عن معمر عن إسماعيل أبي المقدم عن عبد الله بن عبيد بن عمير قال أصاب الناس سنة وكان رجل في بادية فخرج فضلى بأصحابه ركعتين واستسقى ثم نام فرأى في المنام أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أتاه وقال اقرأ عمر السلام وأخبره أن الله قد استجاب لكم وكان عمر قد خرج فاستسقى أيضا وأمره فليوف العهد وليشد العقد قال فانطلق الرجل حتى أتى عمر فقال استأذنوا لرسول رسول الله صلى الله عليه وسلم قال فسمعه عمر فقال من هذا المفترى على رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال الرجل لا تعجل علي يا أمير المؤمنين فأخبره الخبر فبكى عمر . مصنف عبد الرزاق ج ۳ ص ۹۳ - ۹۴ رقم ۴۹۱۴

<sup>۱۷</sup> - وعن مالك الدار: أن عمر بن الخطاب رضي الله عنه أخذ أربعمئة دينار، فجعلها في صرة، فقال للغلام: اذهب بها إلى أبي عبيدة بن الجراح، ثم تلة في البيت ساعة؛ تنظر ما يصنع؟ فذهب بها الغلام إليه، فقال: يقول لك أمير المؤمنين: اجعل هذه في بعض حاجتك. فقال: وصله الله ورحمته، ثم قال: تعالي يا جارية! اذهبي بهذه السبعة إلى فلان، وبهذه الخمسة إلى فلان، وبهذه الخمسة إلى فلان، حتى أنفذها، ورجع الغلام إلى عمر، فأخبره، فوجده قد أعد مثلها لمعاد بن جبل، فقال: اذهب بها إلى معاذ بن جبل، وتلة في البيت [ساعة] حتى تنظر ما يصنع؟

فذهب بها إليه، فقال: يقول لك أمير المؤمنين: اجعل هذه في بعض حاجتك، فقال رحمه الله ووصله، تعالي يا جارية! اذهبي إلى بيت فلان بكذا، اذهبي إلى بيت فلان بكذا، فأطلعت امرأة معاذ وقالت: نحن والله مساكين؛ فأعطينا، فلم يبق في الخرق إلا ديناران، فدحى بهما إليها، ورجع الغلام إلى عمر فأخبره، فسُر بذلك، فقال: إنهم إخوة، بعضهم من بعض. رواه الطبراني في "الكبير"، ورواه إلى مالك الدار ثقات مشهورون، ومالك الدار لا أعرفه. (۱)

\*\*\*

اما محقق در توضیح سخن طبرانی که گفت : مالک الدار لا اعرفه ، چنین می گوید :

(۱) وكذا قال الهيثمي! وهو من غرائبهما، وبخاصة الهيثمي الذي له عناية خاصة بكتاب "الثقات" لابن حبان، حيث رتبته على الحروف، وهو كثير الاعتماد عليه، وقد أوردته في طبقة التابعين من "الثقات" (۳۸۴ / ۵)، فقال: "مالك بن عياض الدار. يروي عن عمر بن الخطاب، روى عنه أبو صالح السمان". وكذا في "تاريخ البخاري" (۱ / ۴ / ۳۰۴) - (۳۰۵)، و"الجرح"، وقرن مع عمر (أبا بكر الصديق)، وكذا في "طبقات ابن سعد" (۱۲ / ۵) وقال: "روى عنه أبو صالح السمان، وكان معروفاً". وقد روى عنه ثقة آخر، وهو (عبد الرحمن بن سعيد بن يربوع)، وهو الراوي لهذه القصة عنه. أخرجها ابن المبارك في "الزهد" (۵۱۱ / ۱۷۸)، وعنه عبد الله بن أحمد في زوائد "الزهد" (ص ۲۷۴)، وكذا الطبراني في "المعجم الكبير" (۴۶ / ۳۳ / ۲۰)، وعنه أبو نعيم في "الحلية" (۲۳۷ / ۱)، وقيل إنه روى عنه آخران، وفيه نظر ذكرته في "تيسير الانتفاع". صحيح الترغيب والترهيب (۵۵۱ / ۱) ۹۲۶ - (۱۳) [حسن موقوف]:

<sup>۱۸</sup> - ابن أبي شيبه، أبو بكر (۱۵۹ - ۲۳۵ هـ). أبو بكر بن أبي شيبه عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان العبسي، الإمام العلم، سيد الحفاظ، صاحب الكتب الكبار.

روی عن شريك، وهُشيم، وابن المبارك، وابن عيينة، وغيرهم. وروى عنه البخاري، ومسلم، وأبو داود، وابن ماجة وغيرهما. هو أخو الحافظ عثمان بن أبي شيبة، والقاسم بن أبي شيبة، وغيرهم من الأبناء، فهو من بيت علم. وقال العجلي: كان أبو بكر ثقة، حافظًا للحديث. ومن مصنفاته المفيدة: المسند؛ المصنف؛ التفسير؛ الإيمان. الموسوعة العربية العالمية (١/)

<sup>١٩</sup> - (١٢١٦) (١٣٧١) (١٩٥٩) (٢٠٤٤) (٢٩٣٤) (٣٠٩٧) (٣١٩٣) (٣٨٧٩) (٣٩٠٧) (٣٩٥٩) (١٠-٤٠٦٣)

(٤١١٧) (٤٣٥٩) (٤٤٥٥) (٤٩٦٩) (٥٥٩٩) (٥٦٧٤) (٥٦٨٧) (٥٧٥٠) (٥٩٣٣) (٢٠-٦٤٥١)

<sup>٢٠</sup> - محمد ابن خازم بمعجمتين أبو معاوية الضرير الكوفي [لقبه فافاه] عمي وهو صغير ثقة أحفظ الناس لحديث الأعمش وقد يهيم في حديث غيره من كبار التاسعة مات سنة خمس وتسعين [ومانة] وله اثنتان وثمانون سنة وقد رمى بالإرجاء ع.

تقريب التهذيب (ص: ٤٧٥) ٥٨٤١ : دار الرشيد

<sup>٢١</sup> - (١٣٠) (٢١٨) (٢٢٨) (٣٤٧) (٣٦٣) (٤٧٧) (٦٦٤) (٧١٣) (١٢٤٧) (١٣٦١) (١٠-١٧٨٣) (٢٠٩٦) (٢١٨٧)

(٢٤١٦) (٢٦٦٦) (٤٠٧٧) (٤٥٢٠) (٤٦٨٦) (٤٨٠١) (٤٨٢١) (٢٠-٤٩٣٥) (٤٩٧٢) (٥١٣١) (٥٢٠٦) (٥٢٦٥)

(٥٣٨٨) (٦١٣٠) (٦٣٧٧) (٧٠١٢) (٧٣١٧) (٣٠-٧٣٧٦) (٧٤٢٤)

<sup>٢٢</sup> - سليمان ابن مهران الأسدي الكاهلي أبو محمد الكوفي الأعمش ثقة حافظ عارف بالقراءات [بإلقاء] وروى عنه لكنه بدلس

من الخامسة مات سنة سبع وأربعين أو ثمان وكان مولده أول سنة إحدى وستين . ع تقريب التهذيب (ص: ٢٥٤) رقم ٢٦١٥

<sup>٢٣</sup> - رقم الحديث في صحيح البخاري: (٣٢) (٣٤) (٦٨) (١٢٥) (١٣٢) (١٧٨) (٢١٨) (٠) (كتاب الوضوء - باب حدثنا

محمد بن المثنى ج ١ ص ٥٤ (٢٢٤) (٢٤٩) ١٠- (٢٥٧) (٢٥٩) (٢٦٠) (٢٦٥) (٢٦٦) (٢٧٤) (٢٧٦) (٢٨١)

(٣٤٥) (٣٤٦) - (٣٤٧) (٣٦٣) (٣٨٧) (٣٨٨) (٤٥٩) (٤٧٧) (٥١١) (٥١١) (م) (٥١٤) (٥٢٥) (٣٠-٥٣٨)

(٦٤٧) (٦٥٠) (٦٦٤) (٦٧٢) (٧١٣) (٧٤٦) (٧٦٠) (٧٦١) (٧٧٧) (٧٩١) (٨٣١) (٨٣٥) (٨٥٢)

(٩٦٩) (٩٩٦) (١٠٢٠) (١٠٨٤) (١١٣٥) ٥٠- (١١٩٩) (١٢١٦) (١٢٣٨) (١٢٧٦) (١٢٩٧) (١٢٩٨) (١٣٦١)

(١٣٧٨) (١٣٩٣) (١٣٩٤) - ٦٠ (١٤١٥) (١٤١٦) (١٤٣٥) (١٤٣٧) (١٤٣٩) (١٤٤٠) (١٤٦٠) (١٤٦٦) (١٤٨٠)

(١٥٥٠) (١٥٩٧) (١٦٥٧) (١٦٨٢) (١٧٠١) (١٧٠٢) (١٧٤٧) (١٧٥٠) (١٧٧١) (١٧٧٢) (١٨٣٠) (١٨٠-١٨٧٠)

(١٩٠٥) (١٩٥٣) (١٩٨٥) (٢٠٦٨) (٢٠٨١) (٢٠٩١) (٢٠٩٦) (٢١١٩) (٢٢٠٠) (٢٢٠٠) (٢٢٢٦) (٢٢٥٢) (٢٢٥٢)

(٢٢٧٣) (٢٢٧٥) (٢٣٥٦) (٢٣٥٨) (٢٣٨٦) (٢٣٨٨) (٢٤١٦) (٢٤١٦) (٢٤٥٩) (٢٤٥٩) (٢٤٥٩) (٢٥٠٩)

(٢٥١٣) (٢٥٤٩) (٢٥٦٨) (٢٦٦٦) (٢٦٧٢) (٢٦٧٣) (٢٦٧٦) (٢٦٨٦) (٢٩١٦) (٢٩١٨) (٣٠٠)

(٣١١٤) (٣١١٥) (٣١٧٢) (٣١٧٨) (٣١٧٩) (٣١٧٩) ١٢٠- (٣١٨٦) (٣١٨٦) (٣١٩١) (٣١٩٩) (٣٢٠٨) (٣٢٣٣) (٣٢٣٣)

(٣٢٥٩) (٣٢٦٧) (٣٢٨٢) (٣٢٨٣) (٣٣١٧) (٣٣٣٢) (٣٣٣٥) (٣٣٣٩) (٣٣٤٨) (٣٣٦٠) (٣٣٦٦) (٣٣٦٦)

(٣٤٠٥) (٣٤١٢) (٣٤٢٥) (٣٤٢٨) (٣٤٢٩) (٣٤٥٨) (٣٤٧٧) (٣٥١٩) (٣٥٢٥) (٣٥٥٩) (٣٥٦٣)

(٣٥٨٦) (٣٦٠٣) (٣٦١١) (٣٦٧٣) (٣٧٥٩) (٣٧٦٠) (٣٨٠٣) (٣٨٠٣) (٣٨٦٩) (٣٨٧١)

(٣٨٧٥) (٣٨٩٧) (٣٨٩٧) (٣٩١٤) (٣٩١٤) (٤٠٠٨) (٤٠٤٧) (٤٠٨٢) (٤١٤٦) (٤٣٣٥) (٤٣٤٠) (٤٣٨٨) (٤٣٩١)

١٧٠- (٤٤٦٧) (٤٤٨٧) (٤٤٩٧) (٤٥١٦) (٤٥٤٠) (٤٥٤١) (٤٥٤٣) (٤٥٤٩) (٤٥٨٢) (٤٦٠٢) (٤٦٠٣) (٤٦٠٣)

(٤٦٢٩) (٤٦٦٨) (٤٦٦٩) (٤٦٩٢) (٤٦٩٣) (٤٧٠٦) (٤٧١٤) (٤٧١٥) (٤٧٢١) (٤٧٣٢) (٤٧٣٢) (٤٧٣٢)

(٤٧٣٣) (٤٧٣٤) (٤٧٣٥) (٤٧٤١) (٤٧٥٥) (٤٧٥٦) (٤٧٦١) (٤٧٦٧) (٤٧٦٧) (٤٧٧٠) (٤٧٧٦) (٤٧٧٦)

(٤٧٨٠) (٤٧٨٠) (٤٨٠٢) (٤٨٠٣) (٤٨٠٤) (٤٨٠٩) (٤٨١٤) (٤٨٢٠) (٤٨٢١) (٤٨٢٢) (٤٨٢٣) (٤٨٢٣)

(٤٨٢٤) (٤٨٢٥) (٤٨٥٨) (٤٨٦٤) (٤٩٣١) (٤٩٣١) (م) (٤٩٣١) (٤٩٣٤) (٤٩٣٥) (٤٩٤٣) (٤٩٤٤) (٤٩٤٥)

(٤٩٤٦) (٤٩٤٧) (٤٩٤٩) (٤٩٦٧) (٤٩٧١) (٤٩٧١) ٢٣٠- (٤٩٧٣) (٤٩٧٣) (٤٩٩٦) (٥٠٠٠) (٥٠٠١)



شرح معانی الآثار (٤/٤٤٠) لیدر الدین العینی

٣١ - وَكَانَ خَازِنًا لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. تاريخ الإسلام ت بشار (٧٠٥/٢) ٩٤

- مَالِكُ بْنُ عِيَاضٍ الْمَدَنِيُّ، يُعْرَفُ بِمَالِكِ الدَّارِ. [الوفاة: ٦١ - ٧٠ هـ] تاريخ الإسلام ت بشار (٧٠٥/٢) ٩٤ ٣٢

٣٣ - عبدالرحمن بن سعيد بن يربوع المخزومي القرشي من جلة قريش وسادات أهل مكة مات سنة تسع عشرة ومائة.

مشاهير علماء الأمصار ص ١٤٠ رقم ٦٢٩

قال الذهبي: نُعَيْمُ بْنُ حَمَّادٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُطَرِّفٍ، حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ يَرْبُوعٍ، عَنْ مَالِكِ الدَّارِ: سِيرَ أَعْلَامُ النَّبَلَاءِ ط الرسالة (٤٥٦/١)

٣٤ - رَوَى عَنْهُ: ابْنَةُ عَوْنٍ وَعَبْدُ اللَّهِ، وَأَبُو صَالِحِ السَّمَّانِ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَعِيدِ بْنِ يَرْبُوعٍ تاريخ الإسلام بشار (٧٠٥/٢) ٩٤

قال الذهبي: نُعَيْمُ بْنُ حَمَّادٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُطَرِّفٍ، حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ يَرْبُوعٍ، عَنْ مَالِكِ الدَّارِ: سِيرَ أَعْلَامُ النَّبَلَاءِ ط الرسالة (٤٥٦/١)

٣٥ - عبد الرحمن بن سعيد بن يربوع المخزومي أبو محمد المدني ثقة من الثالثة بخ تقريب التهذيب ج ١ ص ٣٤١ رقم

٣٨٨٠

٣٦ - سَمِعْتُ مُصْعَبَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: مَالِكُ الدَّارِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، رَوَى عَنْ أَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ... رَوَى

عن مالك الدار: أبو صالح ذكوان. التاريخ الكبير = تاريخ ابن أبي خيثمة - السفر الثالث (٨٠/٢) ١٨١٧

٣٧ - سَمِعَ: أَبَا بَكْرٍ، وَعُمَرَ، وَمُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ تاريخ الإسلام ت بشار (٧٠٥/٢) ٩٤

٣٨ - يقال إن أبا صالح سمع مالك الدار هذا الحديث والباقون ارسلوه الإرشاد في معرفة علماء الحديث ج ١ ص ٣١٦

٣٩ - القسم الثالث من كان في عهد النبي صلى الله عليه وسلم ويمكنه أن يسمع منه ولم ينقل أنه سمع منه سواء كان رجلاً أو

مراهقاً أو مميّزاً الإصابة في تمييز الصحابة ج ٦ ص ٢٦٨

٤٠ - مالك بن عياض مولى عمر هو الذي يقال له مالك الدار له إدراك وسمع من أبي بكر الصديق وروى عن الشيخين ومعاذ وأبي عبيدة روى عنه أبو صالح السمان وابناه عون وعبد الله ابنا مالك وأخرج البخاري في التاريخ من طريق أبي صالح ذكوان عن مالك الدار أن عمر قال في فحوظ المطر يارب لا آلو إلا ما عجزت عنه وأخرجه بن أبي خيثمة من هذا الوجه مطولاً قال أصاب الناس حقط في زمن عمر فجاء رجل إلى قبر النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله استسق الله لأمتك فأتاه النبي صلى الله عليه وسلم في المنام فقال له انت عمر فقل له إنكم مستسقون فعليك الكفين قال فبكى عمر وقال يارب ما آلو إلا ما عجزت عنه الإصابة في تمييز الصحابة ج ٦ ص ٢٧٤ رقم: ٨٣٦٢

٤١ - فهذا رجل مبارك قد أتى قبره صلى الله عليه وسلم وطلب الاستسقاء منه صلى الله عليه وسلم فلو كان ذلك جهلاً

وضلالاً وشركاً لمنعه عمر رضي الله عنه الذي احتج الزانغ باستساقانه بالعباس . دفع شبه من شبه وتمرد ج ١ ص ٩٤

٤٢ - ذكر المحبوب أو المعظم قد يكون سبباً في الإجابة وفي العادة أن من توسل بمن له قدر عند شخص أجاب إكراماً له وقد يتوجه بمن له جاه إلى من هو أعلى منه وإذا جاز التوسل بالأعمال كما صح في حديث الغار وهي مخلوقة فالسؤال به صلى الله عليه وسلم أولى ولا فرق في ذلك بين التعبير بالتوسل أو الاستعانة أو التشفع أو التوجه أي التوجه به صلى الله عليه وسلم في الحاجة وقد يكون ذلك بمعنى طلب أن يعوا كما في حال الحياة إذ هو غير ممتنع مع علمه بسؤال من يسأله ومنه خلاصة الوفا بأخبار دار المصطفى ج ١ ص ٤٩

٤٣ - قال ابن تيمية: يُتَوَسَّلُ بِهِ وَيُتَشَفَّعُ بِهِ إِلَى اللَّهِ. البداية والنهاية ط إحياء التراث (٥١/١٤)

٤٤ - وإذا جاز التوسل بالأعمال الصالحة كما في حديث الثلاثة الذين أصابهم المطر فدخلوا الغار فانطبقت عليهم الصخرة، فدعوا الله بأعمالهم ففرج عنهم، وهي مخلوقة، فالسؤال به - صلى الله عليه وسلم - أولى. جلاء العينين في محاكمة

الأحمدین (ص: ۵۰۰)

- ۴۵- هذا اسناد جيد قوى. مسند الفاروق لابن كثير (۲۲۳/۱)
- ۴۶- وَهَذَا إِسْنَادٌ صَحِيحٌ. البداية والنهاية (۱۰۵/۷) ط إحياء التراث
- ۴۷- وروى بن أبي شيبَةَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي صَالِحِ السَّمَّانِ عَنْ مَالِكِ الدَّارِيِّ فَتَحَ الْبَارِي لَابْنَ حَجْرٍ (۲/۴۹۵) دار المعرفة
- ۴۸- ما رواه البيهقي و ابن أبي شيبة بسند صحيح عن مالك الدار . خلاصة الوفا بأخبار دار المصطفى ج ۱ ص ۴۹
- ۴۹- اسناد هذا الاثر صحيح. الرد المحكم علي كتاب القول المبين ص ۵۱
- ۵۰- وقد صح في حديث طويل ان الناس اصاب قحط في زمن امير المؤمنين عمر بن الخطاب فجاء رجل الي قبر النبي فقال يا رسول الله استسق لامتك فانهم قد هلكوا... الجوهر المنظم، ص ۱۵۲-۱۵۳
- ۵۱- وَهَكَذَا يَجُوزُ الْاِحْتِجَاجُ بِمَا صَحَّحَهُ أَحَدُ الْأَيْمَةِ الْمُعْتَبَرِينَ مِمَّا كَانَ خَارِجًا عَنِ الصَّحِيحَيْنِ ، نيل الأوطار لشوكاني ج ۱ ص ۱۵
- ۵۲- (قال الشافعي) أخبرنا سُفْيَانُ عن الأعمش عن أبي صالح عن أبي هريرة يُبَلِّغُ بِهِ النبي صلى الله عليه وسلم قال الإمامُ صَامِنٌ وَالْمَوْدُنُ مُمْتَمِنٌ اللَّهُمَّ فَارْبِدْ الْأَيْمَةَ وَأَغْفِرْ لِلْمُؤَدِّينَ الأم ج ۱ ص ۱۵۹
- ۵۳- (أخبرنا) سُفْيَانُ عن الأعمش عن أبي صالح عن أبي هريرة قال الرَّهْنُ مَرْكُوبٌ وَمَحْلُوبٌ (قال الشافعي) يُشْبِهُ قَوْلَ أَبِي هُرَيْرَةَ الأم ج ۳ ص ۱۶۴
- ۵۴- وَرَوَى: أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ، عَنِ الْأَعْمَشِ، قَالَ: سَمِعْتُ مِنْ أَبِي صَالِحِ السَّمَّانِ أَلْفَ حَدِيثٍ. سير أعلام النبلاء الرسالة (۳۶/۵)
- ۵۵- مالك الدار مولى عمر بن الخطاب ... وروى مالك الدار عن أبي بكر الصديق وعمر رحمهما الله روى عنه أبو صالح السمان وكان معروفًا طبقات ابن سعد ج ۵ ص ۱۲
- ۵۶- مالك بن عياض الدار يروى عن عمر بن الخطاب روى عنه أبو صالح السمان وكان مولى لعمر بن الخطاب أصله من جيلان الثقات ج ۵ ص ۳۸۴ رقم ۵۳۱۲
- ۵۷- مال وقد نسب بعضهم التساهل إلى ابن حبان وقالوا هو واسع الخطو في باب التوثيق يوثق كثيرا ممن يستحق الجرح وهو قول ضعيف فانك قد عرفت سابقا ان ابن حبان معدود ممن له تعنت واسراف في جرح الرجال ومن هذا حاله لا يمكن ان يكون متساهلا في تعديل الرجال .... الرفع والتكميل ج ۱ ص ۳۳۵
- ۵۸- كثيرا ما تراهم يعتمدون على ثقات ابن حبان ۴ وقد التزم الحافظ ابن حجر في تهذيب التهذيب في جميع الرواة الذين لهم ذكر في ثقاته بذكر انه ۲ ذكره ابن حبان في الثقات . الرفع والتكميل ج ۱ ص ۳۳۲ رقم ۳۳۳
- ۵۹- محقق كتاب الكاشف مي گوید : خلاصة هذا كله: أن هذين الامامين كثيرا ما يخذلان توثيق ابن حبان بالاعتبار والاعتماد، يضاف إليهما اعتماد أئمة آخرين عليه، منهم: الحافظ الزيلعي رحمه الله صاحب "نصب الراية"، فانه قال ۱: ۷۳ عن حديث زينب السهمية عند ابن ماجه: "سنده جيد"، من أجل أن ابن حبان ذكرها في "ثقاته"، مع أن الدارقطني قال عن حديثها في "سننه" ۱: ۱۴۲: "مجهولة لا تقوم بها حجة" وقال ابن حجر: "لا يعرف حالها" ولم يرو عنها سوى اثنين: أخيها شعيب، وابنه عمرو، فهذا ذهاب منه إلى توثيق ابن حبان لها، والله علم. الكاشف (۱/۳۲)

۳۰ □ دو فصل نامه علمی- تخصصی مطالعات علوم حدیث، سال نهم، شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

---

<sup>۶۰</sup> - مالك الدار مولى عمر بن الخطاب رضي الله عنه تابعي قديم متفق عليه اثنى عليه التابعون وليس بكثير الرواية

الإرشاد في معرفة علماء الحديث ج ١ ص ٣١٣ رقم : ١٥٣

<sup>٦١</sup> - فمن اشتهرت عدالته بين اهل العلم من اهل الحديث او غيرهم، وشاع الثناء عليه كفى فيها - اى فى عدالتها - ولا يحتاج

مع ذلك لى معدل ينص بها قواعد فى علوم الحديث تهانوى ص ٢١٠

<sup>٦٢</sup> - وفي رواية ان رائى المنام بلال بن الحارث المزني الصحابي رضي الله عنه. الجوهر المنظم، ص ١٥٢-١٥٣

## کتابنامه

- الإرشاد في معرفة علماء الحديث: الخليل بن عبد الله بن أحمد الخليلي القزويني أبو يعلى الوفاة: ٤٤٦ هـ، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد سعيد عمر إدريس
- الاستيعاب في معرفة الأصحاب، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر الوفاة: ٤٦٣ هـ، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ١٤١٢، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي
- الإصابة في تمييز الصحابة، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ٨٥٢ هـ، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ١٤١٢ - ١٩٩٢، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي
- الأم، محمد بن إدريس الشافعي أبو عبد الله الوفاة: ٢٠٤ هـ، دار المعرفة - بيروت - ١٣٩٣، الطبعة: الثانية
- البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: ٧٧٤ هـ، دار النشر: مكتبة المعارف - بيروت
- البداية والنهاية؛ المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ)؛ المحقق: علي شيري، الناشر: دار إحياء التراث العربي، الطبعة: الأولى ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م
- تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي الوفاة: ٧٤٨ هـ، دار النشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت - ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمري
- تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، المحقق: الدكتور بشار عوَّاد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، ٢٠٠٣ م، عدد الأجزاء: ١٥
- التاريخ الصغير (الأوسط)، محمد بن إبراهيم بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ هـ، دار النشر: دار الوعي، مكتبة دار التراث - حلب، القاهرة - ١٣٩٧ - الطبعة: الأولى، تحقيق: محمود إبراهيم زايد.

- التاریخ الكبير المعروف بتاريخ ابن أبي خيثمة - السفر الثالث، المؤلف: أبو بكر أحمد بن أبي خيثمة (المتوفى: ٢٧٩هـ)، المحقق: صلاح بن فتحي هلال، الناشر: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر - القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤٢٧هـ - ٢٠٠٦م
- التاريخ الكبير، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل بن إبراهيم أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦، دار النشر: دار الفكر، تحقيق: السيد هاشم الندوي
- تعجيل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ)، المحقق: د. إكرام الله إمداد الحق، الناشر: دار البشائر - بيروت، الطبعة: الأولى - ١٩٩٦م، عدد الأجزاء: ٢
- تقريب التهذيب، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ)، المحقق: محمد عوامة، الناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ - ١٩٨٦، عدد الأجزاء: ١
- الثقات، اسم المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي، دار النشر: دار الفكر - ١٣٩٥ - ١٩٧٥، الطبعة: الأولى، تحقيق: السيد شرف الدين أحمد
- جلاء العينين في محاكمة الأحمدين: نعمان بن محمود بن عبدالله، أبو البركات خير الدين، الآلوسي (المتوفى: ١٣١٧هـ)، قدم له: علي السيد صبح المدني الناشر: مطبعة المدني، عام النشر: ١٤٠١هـ - ١٩٨١م
- الجوهر المنظم في زيارة القبر الشريف النبوي المكرم. سيدي احمد بن محمد بن علي، ابن حجر الهيتمي (متوفى ٩٧٣هـ) دار جوامع الكلم، مشيخه طريقة الجعفريه، شيخ صالح الجعفري، القاهرة - خلاصة الوفا بأخبار دار المصطفى، اسم المؤلف: علي بن عبد الله بن أحمد الحسيني السمهودي (المتوفى: ٩١١هـ) الوفاة: ٩١١، دار النشر:
- دفع شبه من شبه وتمرد، اسم المؤلف: تقي الدين أبي بكر الحصني الدمشقي الوفاة: ٨٢٩هـ، دار النشر: المكتبة الأزهرية للتراث - مصر
- الرد المحكم المتين على كتاب قول المبين، تأليف الامام محيي السنة وميت البدعة، ابى الفضل عبدالله بن الصديق الغماري الحسيني، الطبعة الثانية ١٣٧٤هـ - ١٩٥٥م مطبة عهد الجديد لصاحبها: كامل مصباح



الرفع والتكميل في الجرح والتعديل، اسم المؤلف: أبو الحسنات محمد عبد الحي اللكنوي الهندي  
الوفاة: ۱۳۰۴هـ دار النشر: مكتب المطبوعات الإسلامية- حلب- ۱۴۰۷هـ الطبعة: الثالثة، تحقيق:  
عبد الفتاح أبو غدة

سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي، عبد الملك بن حسين بن عبد الملك الشافعي  
العاصمي المكي الوفاة: ۱۱۱هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية- بيروت - ۱۴۱۹هـ- ۱۹۹۸م، تحقيق:  
عادل أحمد عبد الموجود- علي محمد معوض

سير أعلام النبلاء، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي  
(المتوفى: ۷۴۸هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، الناشر:  
مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۵هـ / ۱۹۸۵م

شرح سنن ابن ماجه، اسم المؤلف: السيوطي وآخرون الوفاة: ۸۴۹هـ، دار النشر:  
صَحِيحُ التَّرْغِيبِ وَالتَّوْبِ، المؤلف: محمد ناصر الدين الألباني، الناشر: مكتبة المعارف للنشر  
والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م، عدد الأجزاء: ۳  
طبقات الكبرى، محمد بن سعد بن منيع أبو عبد الله البصري الزهري، دار النشر: دار صادر - بيروت  
فتح الباري شرح صحيح البخاري، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني  
الشافعي الوفاة: ۸۵۲، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب

فتح الباري شرح صحيح البخاري، المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني  
الشافعي، الناشر: دار المعرفة- بيروت، ۱۳۷۹، رقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي، قام  
بإخراجه وصححه وأشرف على طبعه: محب الدين الخطيب، عليه تعليقات العلامة: عبد العزيز بن عبد  
الله بن باز، عدد الأجزاء:

الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد  
بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: ۷۴۸هـ)، المحقق: محمد عوامة أحمد محمد نمر الخطيب،  
الناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية - مؤسسة علوم القرآن، جدة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م  
المجالسة وجواهر العلم، المؤلف: أبو بكر أحمد بن مروان الدينوري المالكي (المتوفى: ۳۳۳هـ)،  
المحقق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، الناشر: جمعية التربية الإسلامية (البحرين - أم الحصم  
)، دار ابن حزم (بيروت - لبنان)، تاريخ النشر: ۱۴۱۹هـ

مسند الفاروق (مسند أمير المؤمنين أبي حفص عمر بن الخطاب) وأقواله على أبواب العلم: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ)، المحقق: عبد المعطي قلعجي، دار النشر: دار الوفاء - المنصورة، الطبعة: الأولى، ١٤١١هـ - ١٩٩١م، عدد الأجزاء: ٢

مشاهير علماء الأمصار وأعلام فقهاء الأقطار المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: ٣٥٤هـ)، حققه ووثقه وعلق عليه: مرزوق على ابراهيم، الناشر: دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع - المنصورة، الطبعة: الأولى ١٤١١هـ - ١٩٩١م، عدد الأجزاء: ١

مصنف ابن أبي شيبة (الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار) أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي الوفاة: ٢٣٥، مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: ٢١١، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - ١٤٠٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي الموسوعة العربية العالمية، أول وأضخم عمل من نوعه وحجمه ومنهجه في تاريخ الثقافة العربية الإسلامية، عمل موسوعي ضخم اعتمد في بعض أجزائه على النسخة الدولية من دائرة المعارف العالمية

الموقظة في علم مصطلح الحديث، المؤلف: شمس الدين الذهبي (المتوفى: ٧٤٨هـ)، اعتنى به: عبد الفتاح أبو غُدَّة، الناشر: مكتبة المطبوعات الإسلامية بحلب، الطبعة: الثانية، ١٤١٢هـ نخب الأفكار في تنقيح مباني الأخبار في شرح معاني الآثار المؤلف: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين العيني (المتوفى: ٨٥٥هـ)، المحقق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، الناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - قطر، الطبعة: الأولى، ١٤٢٩هـ - ٢٠٠٨م، عدد الأجزاء: ١٩ (١٦ و ٣ أجزاء فهارس)

نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى الأخبار، اسم المؤلف: محمد بن علي بن محمد الشوكاني الوفاة: ١٢٥٥، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ١٩٧٣.

